زیر آسمان فیروزه‌ای

ایرج راد در فراق مردی که همیشه لبخند به لب داشت

چرا حمید لبخنده دیگر کار نکرد؟

● **شرق:** ایرج راد بازیگر و کارگردان تئاتر با ابراز تأسف از درگذشت حمید لبخنده درباره تجربه همکاری‌اش در دو سریال «در پناه تو» و «در قلب من» با وی خاطراتی را تعریف کرد. این بازیگر تئاتر، سینما و تلویزیون درباره تجربه همکاری با زنده‌یاد حمید لبخنده که شنبه همین هفته دار فانی را وداع گفت، عنوان کرد: من خبر درگذشت حمید لبخنده را همین چند دقیقه قبل شنیدم و بسیاربسیار از درگذشت او متأسفم. حمید لبخنده از هنرمندان عزیزی بود که سال‌های سال بدون هرگونه حاشیه تلاش کرد با آرامش کامل زندگی و کار هنری خود را ادامه دهد. او ادامه داد: حمید لبخنده سال‌ها با استاد سمندریان کار می‌کرد و از هنرمندان بسیار توانای تئاتر بود و در این زمینه فعالیت‌های زیادی داشت. من در دو سریال «در پناه تو» و «در قلب من» با حمید لبخنده همکاری داشتم که هر دو مجموعه از کارهای موفق تلویزیون در زمان خودشان بود. حمید لبخنده چه از نظر اخلاقی و چه رفتاری، انسانی نمونه و هنرمندی توانا و ارزشمند بود. حضور در هر دو سریال و همکاری با لبخنده برای من بسیار پرخاطره است. آرامش و رفاقتی که در گروه وجود داشت، مثال‌زدنی بود. حمید مانند نامش که لبخنده بود همیشه لبخند به لب داشت و با متانت و انسانیت با همه عواملش برخورد می‌کرد. این کارگردان تئاتر یادآور شد: حمید لبخنده از جمله هنرمندانی بود که نظم و انضباط برایش حائز اهمیت بود که این ویژگی‌ها از تربیت تئاتری‌اش نشئت می‌گرفت. تمام برنامه‌ریزی‌ها و انتخاب‌های لبخنده در سر کار از لباس و لوکیشن گرفته تا ارتباط با بازیگران و عوامل همگی حساب‌شده بود که من در طول دوران کاری‌ام بسیار کم فردی را با چنین خصوصیاتی دیدم. هیچ‌گاه پرداخت‌هایی که قرار بود به بازیگران و عوامل بپردازد به تعویق که نمی‌افتاد هیچ، همیشه یک هفته زودتر از موعد مقرر دستمزد بچه‌ها را در پاکت می‌گذاشت و با احترام به تک‌تک عوامل پرداخت می‌کرد. راد متذکر شد: در دو تجربه همکاری که با لبخنده داشتم، هیچ‌گونه برخورد و درگیری در پشت صحنه نداشتیم و همه‌چیز در آرامش انجام می‌شد. حمید لبخنده یک انسان واقعی بود و همیشه سعی کرد خدمتگزار تئاتر باشد و بعد از فوت حمید سمندریان نیز مدیریت آموزشگاه سمندریان را برعهده گرفت. بازیگر نمایش «مرده‌های بی کفن و دفن» در پایان صحبت‌هایش به مهر گفت: لبخنده هنرمندی والا بود که بدون هیچ حاشیه‌ای فعالیت می‌کرد و من بسیار از فوت او متأسف هستم. همیشه این سؤال برایم مطرح بود که چرا کارگردانی به این موفقی و با این‌همه توانمندی و شناخت و دانش دیگر کار نکرد. روحش شاد و یادش گرامی.

مصوبات شورای صنفی اکران

«عنکبوت» ۲۳ بهمن اکران می‌شود

● **شرق:** با اعلام شورای صنفی نمایش فیلم سینمایی «عنکبوت» ساخته ابراهیم ایرج‌زاد از ۲۳ بهمن‌ماه به نمایش عمومی درمی‌آید. جلسه شورای صنفی نمایش، ۱۹ دی‌ماه برگزار و در آن مقرر شد فیلم سینمایی «مرد نقره‌ای» ساخته محمدحسین لطیفی از ۲۲ دی‌ماه به نمایش دربیاید. همچنین در این جلسه مصوب شد که فیلم سینمایی «بی‌صدا حلزون» ساخته بهرنگ دزفولی‌زاده، «مورچه‌خوار» ساخته شاهد احمدلو، «عاشق‌پیشه» ساخته داوود موثقی و «عنکبوت» ساخته ابراهیم ایرج‌زاد از ۲۳ بهمن‌ماه راهی اکران شوند. در این جلسه بر این تأکید شد که هیچ سینمایی در سراسر کشور حق نمایش تک‌سانس قبل از ساعت ۲۲:۰۰ را ندارد. درعین‌حال در این جلسه عنوان شد که به صاحبان فیلم سینمایی «حکم تجدیدنظر» ساخته محمدامین کریم‌پور که بدون مجوز اقدام به اکران آنلاین این اثر کرده‌اند و پلتفرم‌های مرتبط اخطار داده شده و متعاقبا پیگیری‌های لازم درباره این اقدام به عمل خواهد آمد. چندی پیش خبر اکران فیلم سینمایی «عنکبوت» ساخته ابراهیم ایرج‌زاد در دی‌ماه رسانه‌ای شد اما این کارگردان در چندروز گذشته در اینستاگرام خود اعلام کرده بود این فیلم با آنکه دارای پروانه نمایش بوده اما مجددا مشمول اصلاحیه‌هایی شده و همین موضوع اکران «عنکبوت» را به تعویق انداخته است.

ایوب آقاخانی در گفت‌وگو با «شرق» درباره آبی‌شدن و آبی‌ماندن

سفارشی‌ساز نیستم!

علی نامجو

۲۶ سال پیش گروهی به نام «پوشه» تشکیل داد و به گونه‌های مختلف ادبی و هنری، گریزی زد. اجرا، گویندگی و بازیگری را تجربه کرده، اما نام ایوب آقاخانی با صحنه تئاتر گره خورده است. نویسندگی و کارگردانی آثار نمایشی در ژانرهای گوناگون از سویی کارنامه‌ای قابل‌اعتنا برای او رقم زده اما از سوی دیگر ساخت نمایش‌هایی با مضامین دفاع مقدس و مذهبی سبب شده برخی منتقدان با عناوینی چون «سفارشی‌کار» به او بتازند. آقاخانی در گفت‌وگو با «شرق» تأکید کرد قضاوت کارنامه او با گزینش تنها سه اثر، نتیجه صحیحی به دست نمی‌دهد. این نویسنده و کارگردان تئاتر با قاطعیت از آثارش دفاع کرد و خود را تنها هنرمندی از نسل خویش دانست که نگاهی متفاوت به مقوله جنگ داشته است. به بهانه اجرای نمایش «سه‌گانه پاریسی» که با موفقیت قابل‌توجهی در گیشه روبه‌رو شد و از سوی مردم و منتقدان مورد اقبال قرار گرفت، با او به گفت‌وگو نشستیم. جان‌مایه گفت‌وگو با ایوب آقاخانی را در ادامه می‌خوانید:

چندی است سالن‌های تئاتر و تماشاخانه‌ها اقدام به فروش حداکثری بلیت‌های نمایش‌ها می‌کنند و دیگر خبری از فاصله‌گذاری اجتماعی نیست. شما جزء معدود هنرمندانی هستید که تأکید دارید تماشاگران با رعایت فاصله کنار یکدیگر بنشینند. چرا با وجود زیان اقتصادی، چنین تصمیمی گرفته‌اید؟

بسیار روشن است که همه باید پیرو این دیدگاه باشند. من موانع زیادی در مسیر داشتم برای اینکه نتوانم نمایش «سه‌گانه پاریسی» را اجرا کنم؛ موانع بسیار زیادی که موانع اداری محسوب می‌شدند و در حقیقت به نوعی مرتبط با شنا در خلاف جهت آب بود. متهم می‌شدیم به اینکه چرا وقتی موانع برای بازگشایی سالن‌ها برداشته شده، شما سعی می‌کنید اصرار داشته باشید این موانع، دوباره زنده شوند؟ از این جنس لکنت‌ها و اصطکاک‌ها در مسیر تصمیم من زیاد بود اما اعتقاد دارم در شرایطی که خیلی مستحکم، مستمر و مستقر نیست، ما باید برای آبی‌شدن و آبی‌ماندن تلاش کنیم. بخشی از این تلاش هم می‌تواند ضرردادن باشد. مگر در دو سال گذشته، ضرر ندادیم؟ اشکالی ندارد. کمی بیشتر تحمل می‌کنیم، در عوض خیالمان راحت‌تر خواهد بود برای اینکه در فعالیت، پویایی و بازبودن سالن‌های تئاتر، پایداری وجود داشته باشد. اگرچه خیلی مدافع و پیرو پیدا نکردم و بسیاری عکس نظر من و بر اساس میل به فروش و نگاه حداکثری به ظرفیت سالن اقدام می‌کنند. متأسفانه تماشاخانه «ایرانشهر» اجازه نداد من حتی در سامانه فروش بلیت، فاصله بین صندلی‌ها قرار دهم. درواقع من از طریق فروش حداکثر ۵۰درصدی در چیدمان تماشاگران در سالن، سعی می‌کنم به این رویه و سویه شخصی برسم. امیدوارم این جنس از نگاه باوجود اینکه کمی غیراقتصادی است، بتواند جریان‌ساز هم باشد.

نمایش «سه‌گانه پاریسی» حدود یک ماه روی صحنه رفت. با توجه به موفقیتی که در گیشه به دست آوردید و البته با درنظرگرفتن این نکته که مخاطبان و منتقدان به این کار اقبال قابل‌توجهی نشان دادند، چرا اجراهای معدودی داشتید؟

متأسفانه فقط تا هفدهم دی‌ماه روی صحنه بودیم. با توجه به تعداد تعطیلی‌های میانه ماه، عملا کمتر از ۲۲ یا ۲۳ اجرا داشتیم. این تعداد از اجرا با نگاه به اقتصاد شکننده تئاتر و با هزینه گزاف و کلان تولید، طبیعتا فشار جدی اقتصادی به گروه تحمیل می‌کند. کمتر گروهی نیز به اندازه من جسارت دارد که با وجود چنین شکل و شمایل اقتصادی از فرایند سرمایه‌گذاری و بازپس‌گرفتن سرمایه از گیشه، همچنان مصر باشد به نفع شرایط بهداشتی، اقداماتی انجام بدهد. درهرصورت اکنون اجحاف‌های مختلفی در سالن‌های گوناگون، در حق تئاترها اعمال می‌شود. برای مثال در چنین شرایطی هرقدر ترافیک کاری وجود داشته باشد، نباید در یک سالن، دو نمایش در دو سانس اجرا شود ولی این اتفاق می‌افتد که عملی نه‌چندان قابل‌دفاع بوده و متأسفانه در سالن‌های صاحب‌نام و جاافتاده متداول است.

کارنامه شما سرشار از تجربه‌های مختلف هنری است؛ از حضور در قامت مجری تا فعالیت‌های نمایشی. در تئاترهایی که به روی صحنه برده‌اید نیز گریزی به ژانرهای گوناگون مانند اجتماعی، مذهبی و دفاع مقدس زده‌اید. در این میان تعابیر مختلفی از شخصیت هنری شما صورت می‌گیرد که گاهی در تضاد با یکدیگر قرار دارد. همیشه متعهد به هنر و دغدغه‌های اجتماعی و به تعبیری «هنرمند اجتماعی» بوده‌اید یا به زعم برخی منتقدان، سفارشی‌کار هستید و اثر سفارشی نیز می‌توان در میان آثار شما یافت؟

بدیهی است که من قضاوت می‌شوم؛ مانند هر فرد دیگری که کار هنری انجام می‌دهد. نمی‌توانم جلوی این قضاوت را بگیرم؛ اما صادقانه‌اش این است که اگر هم شما نظر دهید و هم فرد دیگری که فکر می‌کند قضاوت بر ذمه اوست، خواهید دید که من در کنه کارنامه‌ام نهایتا هنرمندی ناظر بر مصادیق و مضامین اجتماعی هستم. اینکه یک نفر فکر کند چون من در عرصه دفاع مقدس یا جنگ نیز سه نمایش کار کرده‌ام، پس یک سفارشی‌کار هستم، به نظر من او به قدری سطحی است که لازم نیست حتی به حرف او فکر کنیم، دلیلش هم این است که «سه‌گانه پاریسی» بیست‌وپنجمین نمایش من است. ۲۵ نمایش و نهایتا سه - اصلا دو برابر کنید و بگویید شش - نمایش مرتبط با حوزه جنگ؛ آیا می‌تواند کل کارنامه ۲۵تایی را به طور کامل ببلعد و از آنِ خود کند؟

بدیهی است که نه، اما اگر فکر می‌کنند باید چنین قضاوتی کنند، چه اشکالی دارد؟ بگذارید چنین قضاوتی انجام دهند. من مشکلی ندارم به‌عنوان فردی شناخته شوم که کارهایی در حوزه جنگ هم داشته است. اتفاقا اجازه دهید اینجا صریح و بی‌پرده بگویم. من تأثیرگذارترین کارهای مربوط به جنگ را در دهه ۹۰ انجام داده‌ام و اعتقاد دارم هیچ‌کس دومی روی دست من نتوانسته این کار را انجام دهد. این نکته را گفتم تا بدانید حتی به آن کارها مفتخرم؛ اما چه کارهایی؟ من کار متفاوتی کرده‌ام در زمینه‌ای که اصلا سابقه در تئاتر نداشته است. خودم نام «پرتره‌نگاری» روی آنها گذاشته‌ام. من بر مبنای شخصیت‌های مهم و مؤثر جنگ، نمایش کار کرده‌ام؛ خلبان شهید کشوری، شهید چمران و شهید جهان‌آرا.

چه کسی پیش از من، این کارها را کرده بود؟ بزرگ‌ترین کارهای مربوط به جنگ؛ یا یک‌سری نقدهای کلی را در موضع اثر انتقادی در حوزه جنگ شامل می‌شدند که خیلی هم خوب و دیدنی بودند یا کارهای چشمگیری از نظر پروداکشن بودند که هیچ ارزش دراماتیکی نداشتند. من در تمام این سه کاری که انجام دادم، سعی کردم به کنه روان‌شناسی شخصیت‌ها و گرفتن ذره‌بین روی ابعاد مختلف‌شان نزدیک شوم. با قاطعیت می‌گویم هیچ کسی این کار را نکرده بود. منظورم وررفتن با یک ماده خام مستند و رسیدن به نتیجه‌ای است که در انتها، چه مخالف یا موافق باشیم، ناگزیر هستیم به آن بگوییم دراماتیک. گرفتن نتیجه دراماتیک از یک ماده خام مستند، کار هر کسی نیست، آن هم با این‌همه قیدوبند و باید و نباید. کارهای کم‌پرسوناژ مثل «سه‌گانه پاریسی»، یا دوئت یا کوارتت بودند.

می‌خواهم بگویم من به آنها که حتی نگین کارنامه‌ام نیز هستند، می‌بالم؛ اما در واکنش به دیدگاه و قضاوت کسی که ۲۱ یا ۲۲ کار شامل «زمین مقدس»، «روزهای زرد»، «مرثیه‌ای برای یک سبک‌وزن»، «جنوب از شمال غربی»، «کسوف» و «شیروانی داغ» را کنار می‌گذارد و دقیقا می‌گوید: «ببینید! این سه کار را انجام داده، پس این آدم، آدم دفاع مقدس و سفارشی‌کار است»، من هم می‌گویم: «اصلا چنین هستم و همه این حرف‌ها درست؛ ولی آدمی که چنین قضاوتی دارد اصلا آدم صاحب شأنی نیست»، برای اینکه کلا ریاضیات او ضعیف است، نگاه او، نگاه دگم و بدی بوده و در کل اهل خط‌کشی است.

به قول واژه‌ای که در پرسش شما آمده، «هنرمند اجتماعی»، فردی که نسبت به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، وسواس دارد و کسی که نگاهش متوجه اجتماعی است که در آن زیست می‌کند، هرگز نمی‌تواند این کسی باشد که عده‌ای می‌گویند. اسم او نمی‌تواند سفارشی‌کار باشد. کسی که متوجه جامعه پیرامون خود است، بخشی از جامعه پیرامون او جنگ است. کسی که متوجه جامعه پیرامون خود است، بخشی از جامعه پیرامون او ایدئولوژی‌های گاه دینی و مذهبی است. کسی که متوجه جامعه پیرامون خود است، می‌بیند که جامعه پیرامون او درگیر چه مصادیقی است، پس چرا نباید درباره‌اش کار کند؟ چون یک کوته‌فکر قرار است بعدا مُهر و انگ به او بزند؟ بگذارید بزند. اگر قرار بود به‌خاطر قضاوتی این‌گونه، روش خودم را عوض کنم، پس چقدر آدم ذلیل، دریوزه و بدی بودم و اصلا قابلیت، شأن و امکان حضور در عرصه مقدس تئاتر و فضای مقدس هنر را نداشتم. هنرمند متعهد، به جامعه اطراف خود متعهد است. جامعه پیرامونش از او مطالبه می‌کند به چیزهای مختلفی که مبتلابه آن جامعه است توجه کند. سیاست کلان گروه تئاتر «پوشه» و بنده به‌عنوان مؤسس و سرپرست این گروه ۲۶ساله، این است که همواره در ارتباط مستقیم با جامعه‌ای باشد که در آن زندگی و تولید محتوا می‌کند؛ بنابراین اگر شما کارنامه من را صادقانه و خوب بررسی کنید، خواهید دید من در هیچ سالی، نمایشی کار نکرده‌ام که بتوانید در گوشه‌ای بنشینید و بگویید: «این نمایش اصلا چه ربطی داشت؟».

«هنرمند اجتماعی»، فردی که نسبت به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، وسواس دارد و کسی که نگاهش متوجه اجتماعی است که در آن زیست می‌کند، هرگز نمی‌تواند این کسی باشد که عده‌ای می‌گویند. اسم او نمی‌تواند سفارشی‌کار باشد. کسی که متوجه جامعه پیرامون خود است، بخشی از جامعه پیرامون او جنگ است. کسی که متوجه جامعه پیرامون خود است، بخشی از جامعه پیرامون او ایدئولوژی‌های گاه دینی و مذهبی است. کسی که متوجه جامعه پیرامون خود است، می‌بیند که جامعه پیرامون او درگیر چه مصادیقی است، پس چرا نباید درباره‌اش کار کند؟ چون یک کوته‌فکر قرار است بعدا مُهر و انگ به او بزند؟ بگذارید بزند.

تمام نمایش‌های من در زمان و مکان اجرای خود، ربط روشنی دارد به یک ضرورت، ربط روشنی دارد به یک درخواست و ربط روشنی دارد به یک سفارش. چه سفارشی؟ سفارش من به خودم به‌عنوان کسی که متعهد به جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند، این جامعه را از خودش دانسته و اصلاح و بهترشدن این جامعه را وظیفه خودش می‌داند.

ژانر فعالیت هنرمند، خواسته یا ناخواسته نام او را در طبقه‌بندی‌هایی پیش‌فرض جای می‌دهد و سبب می‌شود مخاطب نسبت به او ذهنیتی پیدا کند. بخشی از کارنامه هنری شما نیز به حضورتان در چنین طبقه‌بندی‌هایی منجر می‌شود. چگونه می‌توان تفکیکی میان ژانرها قائل شد و نتیجه‌گیری درستی از شخصیت هنری شما داشت؟

من تأکید می‌کنم مزاحم کسانی نمی‌شوم که دوست دارند خطی بکشند و برخی را این سوی خط و برخی را آن سوی خط قرار بدهند، ولی این نگاه را درست نمی‌دانم. به تکمیل و تأکید عرض می‌کنم من در نسل خودم به‌عنوان یک تئاتری، اتفاقا و مخصوصا به‌عنوان یک نویسنده، کسی هستم که همه ژانرها، سنت‌ها، سلایق و علایق را در کارنامه خودم دارم؛ یعنی برعکس خیلی از همکارانم، خودم را محدود به یک فضای خاص نکرده‌ام؛ چون اعتقاد دارم اگر نویسنده حرفه‌ای هستید، تکنیسین و حرفه‌ای‌بودن از شما مطالبه می‌شود. من آثار برجسته اجتماعی زیاد دارم، کمدی دارم، ابزورد دارم، زبان آرکائیک و رتوریک دارم، پریشان‌گویی‌هایی دارم که به نظر انسجام دراماتیک ندارند، اما پیرو یک سبک و سلیقه خاص به صورت نهادینه قرار است بر مبنای ایگنورانس مخاطب، دیالوگ‌نویسی شود که خیلی هم کار سختی است و اجرایش سخت‌تر از نوشتن آن است. گروتسک هم دارم؛ کنار همه اینها به قول شما کار درباره جنگ دارم، کار شبه‌مستند دارم، کار تاریخی از انواع و اقسام جنس‌ها، از اسطوره بگیر تا حماسه و مستند تاریخی به معنای اثری که مبنای خودش را بر اساس یک شخصیت در تاریخ گرفته؛ همه این کارها کنار همدیگر هستند. واقعا کمتر کسی در نسل من، چنین کارنامه‌ای تا این اندازه متنوع دارد. این دسته‌بندی‌ها اگر اصرار بر وجودش داشته باشند، من مانع نمی‌شوم، ولی خودم خیلی اعتقاد دارم که اگر قرار است در جایی و در دسته‌ای قرار بگیرم، قطعا آن دسته باید جایی باشد که در آن، چنین تعریفی از یک تئاتری یا هنرمند ارائه می‌شود؛ کسی که دغدغه و دیدگاه اجتماعی دارد، حتی وقتی سراغ تاریخ می‌رود.

شما بر نگاه اجتماعی و توجه هنرمند به اجتماع پیرامون تأکید کردید، ولی تعدادی از دانشجویان شما معتقدند متون ایوب آقاخانی لزوما مرتبط با جامعه نیستند و اندیشه‌ای را روایت نمی‌کنند. با چنین گزاره‌ای موافق هستید؟

اتفاقا به دلیل توضیحاتی که دادم، فکر می‌کنم این تفسیر، تفسیر درستی نیست یا حرف من، اشتباه فهمیده شده است. اتفاقا آنچه من معمولا به دانشجویانم می‌گویم، این نیست که دلیلی ندارد اثر، چنین دغدغه‌ای داشته باشد، بلکه من می‌گویم دلیلی ندارد اثر، دغدغه خودش را فریاد بزند. بله؛ من همیشه این نکته را می‌گویم.

می‌گویم اگر غربی‌ها در حوزه تئاتر و سینما برده‌اند و ما هنوز دست و پا می‌زنیم و کمتر امتیاز می‌گیریم، به این دلیل است که ما آنچه در ذهن داریم را فریاد می‌زنیم و آنها در لایه‌های جذابی از داستان، روایت و موقعیت قایم می‌کنند. من همواره سر کلاس‌هایم می‌گویم اندیشه باید در لایه دقیق و سنجیده خودش قرار بگیرد که هرگز لایه‌های فوقانی اثر نیست. بر مبنای دیدگاه غربی، این لایه، لایه چهارم از شش لایه است. وقتی این نکته را در نظر بگیریم، اثر مطمئنا به بردهای نسبی در قیاس با آثار متشابه خود در جامعه و کشورمان دست پیدا می‌کند.

به دلیل بی‌توجهی ما به دلایل برد غربی‌ها در درام‌نویسی و تئاتر، گاهی عقب می‌افتیم. بله؛ من این نکته را می‌گویم، ولی اینکه بگویم دغدغه اجتماعی نداریم، اشتباه و تفسیر غلطی از حرف من است. من می‌گویم: «دغدغه خود را فریاد نزنیم» و این درست‌ترین شکل تولید محتوای فرهنگی در چارچوب‌های سرگرم‌کننده‌ای مثل سینما و تلویزیون است.

یادداشت

کنشگری؛ معجزه نهایی برای حفظ فرهنگ ایران

حجت‌اله مرادخانی*

● ازجمله فعالیت‌های مدنی انسان امروز برای به تعادل درآوردن روندهای مخرب در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی فرهنگی و اقتصادی، امر کنشگری است. اقداماتی که با هدف بهبود وضعیت موجود و جلوگیری از توسعه خسران‌ها در هر عرصه‌ای انجام می‌شود. با توسعه روزافزون اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مختلف، قدرت نرم کنشگری هر روز بیشتر از قبل شده و امکان تعامل و انتقال اطلاعات به افراد بیشتری مهیا شده که در نتیجه آن میزان نفوذ کنشگری‌ها بیشتر و اثربخشی آن سازنده‌تر شده است. این رویه در کشور ما نیز در اشکال متفاوتی در حال تجربه‌شدن است و به نظر می‌رسد یکی از صورت‌های کارآمد برای مشارکت تأثیرگذار مردم، در برابر تصمیمات و برنامه‌های نامتعادل در سطح ملی، همین پدیده باشد.

دراین‌میان باید گفت که شاید عرصه فرهنگ در کشور ما که مزیت و ویژگی بارز آن همواره فرهنگ و هنر و محصولات و خدمات آن بوده است، بیشتر از گذشته به کنشگری فعالانه از سوی دوستداران و علاقه‌مندان به فرهنگ و هنر نیاز دارد. فعالیت‌هایی که مانند ریشه‌هایی ریز در بطن جامعه گسترده شده و روح همدلی را در میان اقشار مختلف می‌گستراند. چیزی شبیه ریزوم (زمین ساقه) که ریز هستند؛ اما اثربخشی مهمی در تداوم حیات و زندگی گیاهان دارند. ریزوم‌ها برخلاف ریشه اصلی گیاه که در خاک و صرفا به یک سو رشد می‌کند، به همه جهات سیر کرده و در مسیرهای مختلف پیش می‌روند.

ژیل دلوز فیلسوف شهیر فرانسوی در کتاب هزار فلات که به همراه دوستش فیلیکس گاتاری تألیف کرده، با اشاره به استعاره ریزوم، کنشگری انسان‌ها و این نوع تفکر را مانند اثربخشی ریزوم در حفظ حیات اجتماعی انسان‌ها می‌بیند. دلوز و گاتاری با اشاره به ظاهر درختان که عمودی است، تأکید خود را بر ریزوم‌ها قرار دادند که به صورت افقی در همه جهات پیش می‌روند. براساس‌این اندیشیدن درختی را با اندیشیدن ریزومی مقایسه و آنها را با یکدیگر متفاوت می‌دیدند. در اندیشه درختی اساس بر ارتباطات عمومی و رویکرد گوش به فرمان بودن استوار است؛ درحالی‌که تفکر ریزومی مبتنی بر ارتباطات چندسویه و گسترده و به عبارتی تعامل همه‌جانبه است. بر مبنای این رویکرد وقتی از ریزومی فکرکردن سخن می‌گوییم، به پویایی و تکثر افکار و آرا باور داریم و زمانی که نگرش ما درختی است، صرفا اساس اندیشه بر بودن و به‌نوعی درجازدن استوار می‌شود.

به عبارت دیگر تفکر درختی ریشه در انتساب (فعل بودن) دارد و تفکر ریزومی (فعل شدن) برآمده از ارتباط است.

حال اگر بخواهیم فرهنگ و هنر ایران را مبنا و نمونه این تحلیل قرار دهیم، با توجه به تکثر و تعاملی که در ذات فرهنگ و هنر ایران متجلی است، رویکردی که می‌تواند در شرایط خطیر فعلی این عرصه باشکوه را به سرمنزل امن برساند، نگرش و تفکر ریزومی یا همان کنشگری فرهنگی است. پدیده‌ای که می‌تواند در برابر کوردلی‌ها و تصمیمات مبتنی بر هیجان صرف، به‌عنوان سدی از آگاهی و روشنی قرار گرفته و از وقوع بسیاری از خسران‌های برگشت‌ناپذیر پیشگیری کند.

بسیاری از کنشگران در عصر حاضر بر این باورند که به جای اعمال فشار بر نظام‌های سیاسی کشورها، امر حیاتی، تلاش ریزومی برای تغییر رفتار اجتماعی جامعه است تا از رهگذر آن و در مسیرهای آگاهانه رایج، نظام‌های سیاسی هم رفتارها و رویکردهای خود را اصلاح کنند و هم به‌مرور ساختارهای معیوب آنها اصلاح شود. در چنین شرایطی است که می‌توان فرصت‌های بارزی برای بروز ظرفیت‌های ارزشمند عرصه فرهنگ و هنر مهیا ساخت. فرهنگ و هنری که هزاران سال در سرزمینی مانند ایران، مبتنی بر خلاقیت و بروز نوآوری بسیاری از بحران‌های طبیعی و چالش‌های انسانی را از تنش‌های مهلک خارج کرده و به‌آرامی آنها را در مسیر رشد قرار داده است. چیزی که به قول شیخ اجل سعدی، این تلخی‌ها را به‌مثابه عدو، تبدیل به منشأ خیر کرده است. براساس‌این باید افزود که در کشور ما که جدای از هیاهوی سیاسی رایج، یکی از خاستگاه‌های فرهنگ، هنر و تمدن بشر است، کنشگری فراگیر رویکردی برای حفظ داشته‌های ارزشمند فرهنگ ایران و نگرشی برای انتشار هویت نوع‌دوستی و صلح‌طلبی مردم این مرز و بوم است. چیزی ورای مواضع سیاسی له یا علیه نام ایران عزیز... .

***پژوهشگر صنایع دستی و مدرس دانشگاه**